

گفتگویی با شجاع‌الدین شفا به مناسبت انتشار کتاب «پس از ۱۴۰۰ سال» (۲)

تغییر اسلام از یک دین عربی به آئینی جهانی از راه شمشیر بود



دکتر شجاع‌الدین شفا نویسنده کتاب «پس از ۱۴۰۰ سال»

در عوض از راه حدیث با آنان احتجاج کن تا دستت باز باشد.

استناد به برخی آیات

بر مبنای همین برداشت بود که مفسران رسمی دستگاه خلافت کوشیدند تا علیرغم آنچه بصراحت در قریب سی آیه قرآن آمده بود، آیاتی بیابند که بالعکس بر جهانی بودن رسالت پیامبر اسلام حکایت داشته باشد. و برای این کار سرانجام بر ۸ آیه مختلف از میان شش‌هزار آیه قرآن انگشت گذاشتند که در ارزیابی واقع‌بینانه هیچکدام از آنها چنین مفهومی را ندارند. مثلاً در آیه ۱۵۸ از سوره اعراف آمده‌است: «به آنها بگو که ای مردم، من رسول خدا به نزد همه شمایم.» ولی مفهوم «آنها» در اینجا مردم خود عربستان است که محمد می‌توانسته است با آنان گفتگو کند، و نه فی‌المثل ایرانیها یا چینبها یا هندبهای بیرون عربستان، که اصولاً وی با آنان گفتگویی نداشته است، زیرا درست در همین سوره اعراف، در سه آیه دیگر (آیه‌های ۷۱، ۷۳، ۷۵ تا ۷۷) این اصلی که برای هر قومی پیامبری از خودش فرستاده می‌شود تا با زبان همان قوم با آنان گفتگو کند در مورد اقوام عاد و ثمود و مدین و رسولانی بنام هود و صالح و شعیب تکرار شده‌است.

در آیه‌ای دیگر (سوره توبه، ۳۳) گفته شده‌است: «اوست خدایی که رسولش را به هدایت فرستاد و دین حق را بر دیگر ادیان برتری داد، ولو آنکه این امر مشرکان را ناخوشایند باشد». مفهوم مسلم این آیه نیز این است که اشاره «ادیان دیگر» به معتقدات بت پرستانه قبایل مختلف عربستان و خدایان مورد پرستش آنان، ارتباط دارد و نه به بیرون ادیان توحیدی خارج از جزیره‌العرب، زیرا که در غیر این صورت اصولاً موجبی در پیش نمی‌آید که مشرکان را از این بابت ناراضی کند. احتمالاً با توجه به همین نکته‌است که شیخ مهدی قمش‌های، استاد دانشگاه تهران، در ترجمه فارسی خود از قرآن این آیه را با دو دستکاری آشکار در آن، اینطور ترجمه کرده‌است که «اوست خدایی که رسولش را به هدایت فرستاد و دین او را بر همه ادیان عالم برتری داد هر چند هم که کافران را خوش نیناید».

در آیه‌ای دیگر (فتح، ۲۸) گفته شده است که «خداوند رسول خود را فرستاد تا دین حق را بر همه ادیان دیگر برتری دهد». ولی این گفته چنین معنی نمی‌دهد که چون دینی که برای عرب آورده شده از ادیانی چون یهود و نصاری و مجوس که در همین قرآن همه آنها نیز دینهای حق شناخته شده‌اند (حج، ۱۷) به قوم عرب مأموریت داده شده‌است تا دین خود را از طریق شمشیر بر آنها تحمیل کند.

این نیز لازم به تذکر است که همه این آیه‌هایی که مفسران اسلام سفارشی خلافت از میان شش هزار آیه قرآن بیرون کشیدند تا از آنها مجوزی برای شمشیرکشیهای عرب بسازند، در سوره‌هایی آمده‌اند که در خود آنها یا در سوره‌های قبلی و بعدی آنها به‌صراحت بر اینکه برای هر قومی رسولی خاص فرستاده می‌شود و هیچ رسولی برای همه اقوام فرستاده نمی‌شود، تأکید نهاده شده‌است. این واقعیت دیگر را هم فراموش نکنیم که در اسلام سفارشی نه تنها مفاهیم آیه‌های قرآنی مورد دستکاری قرار گرفت، بلکه هویت شخصی پیامبر آن نیز به دستکاری گذاشته شد و بصورتی گاه ۱۸۰ درجه‌ای تغییر شکل یافت، زیرا آن چهره‌ای که در بخش مکی قرآن از او ارائه شده بود به درد اسلام شمشیرکش نمی‌خورد. این بار پیغمبری مورد نیاز بود که از همه ۳۶۰ بت شکسته شده بتکده کعبه قهار تر باشد و به تعبیر آیت‌الله خمینی اساساً مبعوث شده باشد تا شمشیر بکشد و آدم بکشد. نتیجه این شد که پیامبری که خودش به کرات منکر معجزه‌آوری خود شده بود در همان قرن اول هجری صاحب ششصد معجزه شناخته شد، و این رقم در بحارالانوار مجلسی به هزار معجزه و در منتهی‌الأمال شیخ عباس قمی به ۴۴۴۴ معجزه رسید و تازه روح‌الله خمینی در کشف‌الاسرار خود به همین رقم هم رضایت نداد و شمار این معجزات را «لا تعدو لا تحصی» دانست. به همینطور از پیغمبری که خودش را بارها بشری جایز‌الخطا دانسته بود، پیغمبری ساخته شد که نه تنها شخصاً معصوم بود، بلکه این عصمت ذاتی را به سیزده تن دیگر از خاندانش نیز منتقل کرده بود، و باز از پیامبری که بارها اعتراف کرده بود که علم غیب ندارد، پیغمبری ساخته شد که هم خودش بر علوم اولین و آخرین آگاه بود و هم تمامی این علوم را در داخل پوست گاوی برای وارثان خودش به‌ارث گذاشته

اسلام سفارشی دستگاه خلافت در نخستین سالهای پس از درگذشت محمد انجام گرفت. کاری درست در جهت مقابل همه این واقعیتها بود، بدین ترتیب که مفسران و فقه‌های این دستگاه خلافت در ماجرای مأموریتی که برعهده آنان گذاشته شده بود، در بازنگری سراسری قرآن، نخست تمام بخش مکی آن را که در آن اصولاً صحبتی از قتال و از غنیمت به میان نیامده بود کنار گذاشتند

یعنی عملاً بر همه ۴۶۰۰ آیه خط فراموشی کشیدند برای اینکه تنها به سراغ بخش مدنی ۱۶۰۰ آیه‌ای قرآن روند که در آن به‌عکس از قتال و غنیمت به حد لازم سخن رفته بود. سپس از میان آیه‌های همین بخش نیز، همه آن مبتداها و خبرهایی را که از شأن نزول خاص هر یک از این آیات و از ارتباط آنها با رویدادهای معین حکایت می‌کرد، حذف کردند تا تنها بر آن قسمت‌هایی انگشت گذارند که بتوان آنها را بصورت احکامی عام برای همه شرایط زمانی و مکانی به‌مؤمنان عرضه کرد.

یک نمونه

برای اینکه درک روشنتری در این باره داشته باشید، بی مورد نیست نمونه‌ای از این

- در قرآن دهها بار تحمیل یک آئین از راه اجبار نفی شده است**
- از آخرین ماههای خلافت ابوبکر دستکاری گسترده‌ای در آیات قرآن آغاز شد**
- پیامبر اسلام خود به کرات منکر معجزه آوری شده بود، ولی ثقه‌الاسلامها و آیت‌الله‌ها بیش از چهار هزار معجزه به وی نسبت داده‌اند**
- مفسران دستگاه خلافت کوشیدند با دستکاری در آیات از اسلام دینی «جهانی» خلق کنند**

نوع دستکاری‌ها را به‌صورت کوتاه‌شده‌ای از آنچه در کتاب خود من به‌تفصیل بیشتری آورده شده‌است، برایتان نقل کنم.

این نمونه مربوط به این واقعه معروف می‌شود که در سال ششم هجری محمد همراه با گروه بزرگی از مسلمانان مدینه برای انجام مراسم سنتی حج اعراب به مکه رفت ولی قریشیان که پرده‌دار کعبه بودند به‌پهانه حفظ امنیت ورود آنان را به مکه مانع شدند و در نتیجه به دنبال گفتگو‌هایی که بین آنها صورت گرفت، پیمانی به‌نام توافقنامه حدیبیه میان طرفین به‌امضا رسید که به‌موجب آن هر دو طرف متعهد می‌شدند تا مدت معینی از مخاصمه با یکدیگر خودداری کنند. منته‌الاضای این پیمان برخی از مسلمانان را که به حسن نیت قریش در اجرای آن اطمینانی نداشتند، ناراضی کرد و به نتیجه‌آیاتی نازل شد که به مسلمانان اجازه می‌داد در صورت تخلف مشرکان از اجرای تعهداتشان با آنها مقاتله کنند تا وقتی که فتنه از میان برداشته شود.

این حکم «قاتلوهم حتی لاتکون فتنه» که تنها در دو آیه‌از ۱۶۲۰ آیه قرآن آمده‌از نظر مبتدا و خبر خودش بسیار روشن است و ارتباط آن با مخاصمات مسلمانان با قریش در زمان محمد نیز به همین اندازه روشن است. با وجود این می‌بینیم که ۱۴۰۰ سال بعد از آن، آیت‌الله‌العظمی روح‌الله خمینی، در مقام ولی فقیه جمهوری اسلامی ایران، در مراسم رسمی سالروز تولد پیامبر اسلام موضوع را در جمع حضار بدین صورت مطرح می‌کند (و به همان ترتیب نیز در روزنامه‌ها و رادیو تلویزیونهای دولتی و خطبه‌های نماز جمعه منعکس می‌شود) که:

«قرآن می‌فرماید قاتلوهم حتی لاتکون فتنه، یعنی همه بشر را دعوت می‌کند به مقاتله... اینکه امروز ما می‌گوییم جنگ جنگ تا پیروزی، اینطور نیست که امری خلاف قرآن بگوییم، بلکه فقط یک ذره‌ای از آنچه را می‌گوییم که قرآن گفته‌است. اگر ما امروز در جنگ با صدام پیروز هم بشویم، فقط یک کمی فتنه را کم کرده‌ایم. اگر در جای دیگری هم بعد از آن پیروز بشویم باز یک کمی پیروزی حاصل شده است. اگر همه دنیا را هم فرض کنیم که جنگ کنیم و پیروز بشویم باز فقط در دنیای عصر خودمان پیروزی درست کرده‌ایم، در صورتی که قرآن این را نمی‌گوید، می‌گوید جنگ تا رفع فتنه یعنی باید رفع فتنه از همه عالم بشود. بنابراین درک غلطی است از قرآن که جنگ برای رفع فتنه به یک جایی می‌تواند تمام شود. قرآن گفته‌است جنگ جنگ و بالاتر از این را هم گفته‌است. اسلام هم گفته‌است جنگ جنگ و بالاتر از این راهم گفته‌است. خدای تبارک و تعالی از غایت توسعه رحمت است که مردم را دعوت به مقاتله فرموده‌است.»

البته آیت‌الله به‌ابتکار شخصی خود چنین فتوایی را صادر نمی‌کرد، زیرا مدتی پیش از آن در «جامع‌عباسی» شیخ بهائی نیز که منبع اصلی همه توضیح‌المسائلهای چهار قرن اخیر است، درست به همین صورت آمده‌بود که «معنی آیه لاتکون فتنه این است که تا وقتی که یک نفر غیر مسلمان در روی زمین وجود دارد، می‌باید جهاد ادامه یابد.»

جالب است که این دو پهلویی قرآن و امکان بهره‌برداری از آن را به‌صورت‌های مورد نظر، خود علی بن ابیطالب هم در نهج‌البلاغه صراحتاً متذکر شده‌است، آنجا که در خطابه هفتاد و هفتم از جلد پنجم آن، به نماینده اعزامی خود برای مذاکره صلح با خوارج تأکید می‌کند که: با آنها با استناد به قرآن مناظره مکن زیرا قرآن جمع اضداد است. چیزی از آن را تو می‌گویی و چیزی دیگر از آن را آنها می‌گویند.

مقدمه:
بیکار شجاع‌الدین شفا با حکومتی که به‌نام دین، ایران را در ورطه‌ای چنین هولناک افکنده‌است، پیش از هر چیز بیکاری فرهنگی است، بی‌آنکه بخواهیم از اهمیت بیکار سیاسی علیه جمهوری اسلامی بکاهیم، بیکار شجاع‌الدین شفا این ویژگی را دارد که از یک سو رسوبات ذهنی چندین سده‌ای را پاک می‌کند، و از سوی دیگر دریچه ذهن ایرانیان، بویژه جوانان را به افق‌هایی می‌گشاید که تا کنون هیچکس به این روشنی به مردم میهن ما نشان نداده است.

ایران اگر از قبضه حکومت دینی، یا دکاندارانی که سده‌هاست دین را وسیله قدرت و ثروت قرار داده‌اند، رها نشود، هر نوع رهایی‌ای گذرا و لغزان خواهد بود. کار شجاع‌الدین شفا در خور ستایشی دوگانه است: یکی به دلیل دلآوری روشنگرانه‌اش، و دیگری به دلیل زحمت پژوهشگرانه‌اش.

آخرین کتاب این پژوهشگر بر کار زیر نام «پس از هزار و چهارصد سال» بتازگی منتشر شده‌است.

به این مناسبت گفتگویی با نویسنده انجام داده‌ایم که از نظر تان می‌گذرد.

مشرک بودن آنها تأکید نهاده بود، شامل شود. در تأمین این منظور بود که از سال سیزدهم هجری، یعنی از هنگام پایان رده و در آخرین ماههای خلافت ابوبکر، دستکاری همه‌جانبه‌ای در قرآن آغاز شد، که نه تنها مفسران و وقایع‌نگاران و حدیث پردازان و فقیهان دستگاه خلافت وقت در آن شرکت جستند، بلکه بعد از آن نیز در طول همه تاریخ ۱۴۰۰ساله اسلام،

● **با این وجود می‌دانیم که اسلام از همان آغاز بصورت آئینی جهانی از جانب مسلمانان مطرح شد و به‌همین صورت نیز مورد عمل قرار گرفت، پس این تحول ۱۸۰ درجه‌ای از محلی بودن به جهانی بودن چگونه و با چه منطقی انجام گرفته‌است؟**

- تغییر شکل اسلام از یک دین عربی به یک آیین جهانی، آن‌هم با رسالت گسترش این آیین به سرزمینهای بیرون از جزیره‌العرب، از راه شمشیر و نه‌از طریق سنتی موعظه و تبلیغ، کاری بود که نه توسط خود محمد بلکه بعد از درگذشت او انجام گرفت. درست به همان ترتیب که تغییر شکل مسیحیت از صورت یک دین اصلاح شده یهودی به یک آیین مستقل جهانی کاری بود که نه توسط خود عیسی، بلکه توسط حواریونی که پس از مرگ او از فلسطین به بخشهای مختلف امپراتوری روم رفتند، و سپس توسط خود امپراتوران رومی تحقق یافت. در اینجا طبعاً فرصت بررسی بیشتری در این باره نیست، ولی این بررسیها را به صورتهایی گسترده در کتابهای پژوهشگران متعددی که در کتاب خود من از آنها نام برده شده‌است، به‌ویژه در اثر معروف «بررسی در تاریخ Toynbee Arnold» سرشناس‌ترین مورخ قرن بیستم می‌توان یافت.

فرضیه جهانمندی آیین مسیحیت بطور تدریجی و در طول بیش از سه قرن در داخل امپراتوری روم پا گرفت، ولی فرضیه جهانمندی آیین اسلام در شرایط کاملاً پیش بینی نشده مطرح شد که با تحولات اجتماعی عربستان پس از درگذشت محمد مربوط می‌شد، زیرا این درگذشت ناپهنگام در موقعی اتفاق افتاد که آیین تازه، با وجود پذیرش رسمی و غالباً اجباری آن از جانب رؤسای قبایل متعدد عرب، هنوز واقعا در خود جامعه عرب جا نیفتاده بود. به همین جهت به‌محض بیرون رفتن بنیانگذار آن از صحنه تقریباً همه این قبایل بیعت خود را پس گرفتند و سر به شورشی سراسری برداشتند که در تاریخ اسلام به «رده» معروف است. این عصیان فراگیر اساس خلافت نوبنیاد عرب را که اصولاً از هیچ مشروعیتی هم برخوردار نبود، از بیخ و بن به لرزه درآورد و جنگ داخلی خونین و بیرحمانه‌ای را میان نیروهای خلافت و مخالفان آن برانگیخت که هر چند با پیروزی قوای خلافت پایان گرفت، ولی دستگاه خلافت را به روشنی متوجه این واقعیت کرد که اگر عطش جنگجویی و بخصوص غارتگری و غنیمت‌گیری بادیه‌نشینان سرکوب شده اما خشمگین و ناراضی به‌جای دیگری در بیرون از عربستان سوق داده نشود، خطر تجدید جنگهای داخلی همچنان خلافت مرکزی را تهدید خواهد کرد.

از دیدگاه تاریخی، این آمادگی ناگهانی بادیه‌نشینان تازه نفس عرب برای شمشیرکشی و غنیمت‌گیری درست با زمانی مصادف شده‌بود که هر دو ابرقدرت آن روزگار یعنی شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری بیزانس به دنبال جنگهای چهارده‌ساله خودشان دوران فرسودگی و از هم گسیختگی را می‌گذرانیدند، و این واقعیت بخصوص در مورد امپراتوری ساسانی در سالهای بعد از کشته شدن خسرو پرویز محسوس بود. پژوهشگر سرشناس تاریخ اسلام، گوستاو لوبون، که بخاطر جانبداری فراوانش از تمدن عرب ستایشگران بسیاری در جهان اسلام دارد، در ارزیابی جالبی در کتاب «تمدن اعراب» متذکر شده‌است که اگر ناپلئون در دوران سلطنت لوئی چهاردهم به‌دنیا آمده بود، «حماسه ناپلئونی» او هرگز جایی در تاریخ فرانسه و اروپا پیدا نمی‌کرد. همچنانکه اگر شمشیرکشان اسلام به جای دوران پادشاهی یزد گرد در دوران سلطنت انوشیروان به کشورگشایی پرداخته بودند، احتمالاً چنان شکست خورده و متواری به صحراهای پی‌آب و علف‌خود‌باز می‌گشتند که اساساً شمشیرکشی را فراموش می‌کردند.

برنامه شبیخونهای پیاپی به نواحی مرزی شاهنشاهی ساسانی که سرانجام از جنگهای بزرگ قادسیه و جولاسر برآورد از همین ضعف فراگیر نظامی ایران در برابر آمادگی بادیه‌نشینان عرب برای شمشیرکشی و غارتگری مایه گرفت. به تعبیر ظریفانه Clement Huart مورخ فرانسوی قرن بیستم در کتاب معروفش تاریخ اعراب «باز بودن در خانه بود که دزدان را به درون آن دعوت کرد.»

با همه اینها، حسن اجرای چنین برنامه‌ای مستلزم این بود که‌از مشروعیتی مذهبی نیز برخوردار باشد تا صرفاً صورت شبیخونها و غارت‌های سنتی گذشته را نداشته باشد، و این چنین مشروعیت در صورتی تحصیل می‌شد که آن قوانینی که محمد در مورد مشرکان عرب آورده بود، پیروان ادیان توحیدی را در بیرون از عربستان. که این خود قرآن بر غیر